

دیپلمات
های
ایران

دیپلمات انتقالی

کارنامه دیپلماتیک حسین امیرعبداللهیان از ماموریت‌های عراق تا سانحه ورزقان



EPA-عکس

به سپاه پاسداران واگذار شده بود و وزارت امور خارجه موظف بود در هماهنگی با سپاه اقدامات خود را انجام دهد و امیرعبداللهیان نیز کاملاً زیر نظر سپاه به انجام اقدامات خود پرداخت. او در مذاکرات هسته‌ای دوره ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی عضو کمیته سیاسی و امنیتی مذاکرات هسته‌ای بود و در سال ۱۳۸۶ عضو کمیته مذاکره ایران و آمریکا در بغداد بود و حتی مذاکره کننده در کمیته سیاسی این مذاکرات بوده است. او اولین مقام رسمی ایرانی است که پس از بازگشایی سفارت لندن در تهران در دور اول ریاست جمهوری حسن روحانی برای مذاکرات منطقه‌ای به لندن دعوت شد و با فیلیپ هموند وزیر خارجه وقت انگلیس دیدار کرد. همین هماهنگی منجر به نخستین ارتقاء عمده امیرعبداللهیان شد و او از سال ۱۳۸۶ تا سال ۱۳۸۹ به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در منامه بحرین معرفی شد. در این دوره روابط ایران و بحرین بر سر موضع شیعیان این کشور چالشی بود و در نهایت نیز به قطع روابط و سرکوب شیعیان منجر شد. دولت بحرین، سپاه پاسداران را به تحریک و مسلح نمودن شیعیان متهم می‌کرد. امیرعبداللهیان سال ۱۳۸۹ به عنوان مدیرکل خلیج فارس و خاورمیانه مشغول به کار شد اما در دولت محمود احمدی نژاد ارتقاء بیشتری یافت و از سال ۱۳۹۰ معاونت عربی و آفریقایی را برعهده گرفت که تا سال ۱۳۹۵ در دوران ظریف نیز ادامه پیدا کرد. سال‌های حضور امیرعبداللهیان در این جایگاه را می‌توان یکی از بحرانی‌ترین دوران‌های منطقه خاورمیانه در نظر گرفت؛ جایی که تحولات موسوم به بهار عربی، جنگ داخلی در سوریه و اختلاف نظر میان تهران و پایتخت‌های عربی و همچنین قطع روابط میان ایران با عربستان و چندین کشور دیگر در منطقه در همان زمان رخ داد. امیرعبداللهیان در کتابی با عنوان «صبح شام، روایتی از بحران سوریه» خاطرات خود را از آن سال‌ها در وزارت امور خارجه به رشته تحریر درآورده است. او در خصوص ماجرای برکناری منوچهر متکی، وزیر امور خارجه دولت محمود احمدی نژاد در سال ۸۹ در کتاب خاطراتش چنین می‌نویسد: «آقای متکی در زمانی نامناسب و در اثنای مذاکره رسمی با مقامات عالی‌رتبه کشور سنگال و در حالی که از کشور حضور داشت، از سوی آقای احمدی نژاد کنار گذاشته شد و آقای صالحی هدایت دستگاه دیپلماسی را برعهده گرفت. در همان چند هفته اول که آقای صالحی وزیر خارجه شد، وقایع و جریان‌ها بی‌سابقه‌ای که به بیداری اسلامی شهرت یافت در کشورهای تونس و مصر آغاز شد و به سرعت جایگاه نخست را در تمام رسانه‌های دنیا به خود اختصاص دادند». او از

در حوزه اختیارش نبود. در دوره‌ای که ایران تحولات عمده‌ای را از انزوای جهانی و تحریم‌های بین‌المللی و قطع روابط دیپلماتیک با بعضی کشورهای منطقه تجربه می‌کرد و نام تهران در کنار جنگ بزرگ اوکراین به گوش می‌رسید و ایران در تقابل بی‌سابقه نظامی با اسرائیل تا آستانه جنگی تمام‌عیار رفت؛ حسین امیرعبداللهیان که در این دوره سکان هدایت وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران را در دست داشت، کشتی روابط خارجی را به کدام سو هدایت کرد؟

▼ از یافت آباد تا وزارت امور خارجه

حسین امیرعبداللهیان در سال ۱۳۴۳ در دامغان متولد شده است اما در منطقه ۱۷ تهران و محله‌های یافت‌آباد و مهرآباد بزرگ شد و در همین محلات به بسیج پیوست. خودش تعریف کرده شروع رابطه‌اش با بسیج و سپاه به اوضاع نامناسب محلی که در آن زندگی می‌کرده، بازمی‌گردد. او به همراه دوستان بسیجی‌اش دست به ساخت درمناگهی در یافت‌آباد زد. او در اسفند سال ۱۳۹۶ زمانی که صدواسیم برنامه‌ای اختصاصی برای مصاحبه با معاون برکنار شده ظریف ترتیب داده بود، گفت با «دوستان مسجیدی و بسیجی» بعد از تلاش زیاد درمناگهی در محله‌شان که تا سال ۱۳۷۱ درمناگه نداشته، دایر کرده است. وزیر خارجه دولت رئیسی بعدها با خواهرزن یکی از همان بچه‌مسجیدی‌ها که با هم درمناگه درست کردند، ازدواج کرد. او مدرک کارشناسی خود را در سال ۱۳۷۰ در رشته روابط دیپلماتیک از دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه دریافت کرد و سال ۱۳۷۳ ازدواج کرد. مدرک کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل را از دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۵ اخذ کرد و همچنین مدرک دکترای خود را نیز از دانشگاه تهران در رشته روابط بین‌الملل دریافت کرد. او همچنین مدرس دانشکده روابط بین‌الملل وزارت خارجه بوده و سابقه داوری رساله‌های دکترای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران را دارد. امیرعبداللهیان عضو هیئت مؤسس مرکز مطالعات غرب آسیا نیز بوده است.

نخستین ماموریت‌های امیرعبداللهیان از عراق آغاز شد. او از سال ۱۳۷۶ تا سال ۱۳۸۰ کارشناس و معاون سفارت جمهوری اسلامی ایران در بغداد بود و از سال ۱۳۸۱ تا سال ۱۳۸۶ معاون مدیرکل خلیج فارس وزارت امور خارجه شد. از سال ۱۳۸۲ تا سال ۱۳۸۴ معاون نماینده ویژه وزیر خارجه در امور عراق و از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۸۶ رئیس ستاد ویژه عراق وزارت امور خارجه شد. همین دوره بود که ارتباط او را با سپاه پاسداران عمیق‌تر کرد چراکه با اشغال عراق توسط آمریکا موضوع عراق



داود دشتبانی

خبرنگار گروه دیپلماسی

حسین امیرعبداللهیان دیپلماتی که روزنامه کیهان او را دیپلمات طراز جمهوری اسلامی می‌داند و مخبر سرپرست ریاست جمهوری نیز می‌گوید او وزیر امور خارجه ایران نبود بلکه وزیر امور خارجه محور مقاومت بود، یکی از پرکارترین و پرسفرتترین وزیران امور خارجه دوران جمهوری اسلامی است که در یکی از همین سفرها همراه سیدابراهیم رئیس، رئیس جمهور فقید ایران در سانحه سقوط هلی کوپتر جان باخت. با وجود آنکه به عنوان معاون عربی و آفریقایی محمدجواد ظریف با او چالش داشت و در نهایت به عزل و جدایی‌اش از وزارت امور خارجه منتهی شد اما در دوران وزارتش تلاش کرد عمده سیاست‌های دوران ظریف را پیگیری کند؛ هرچند در انجام آنها توفیق تام و تمامی نداشت. دوران وزارتش با شروع جنگ اوکراین و همچنین جنگ غزه و حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در دمشق و پاسخ متقابل ایران به اسرائیل به یکی از پرچالش‌ترین دوران سیاست خارجی ایران بدل شد. ویژگی عمده امیرعبداللهیان که او را از محمدجواد ظریف متفاوت کرد، هماهنگی کامل با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شاخه برون‌مرزی آن نیروی قدس بود که همکاری وزارت امور خارجه را با سپاه تنگاتنگ کرد. وزارت امور خارجه دوران امیرعبداللهیان در پرونده هسته‌ای و تنش‌زدایی با همسایگان تلاش کرد برخلاف شعارهای همفکران دولت رئیسی راه محمدجواد ظریف را پیش بگیرد اما با کارشکنی گروه‌های تندرو در بازگرداندن توافق هسته‌ای توفیقی نیافت اما توانست روابط پرتنش ایران با کشورهای عربی را بازسازی کند و مسیری را که در دولت حسن روحانی آغاز شده بود، به سرانجام برساند. عضویت کامل ایران در پیمان امنیتی شانگهای و سازمان اقتصادی بریکس نیز دو دستاورد مهم دوران امیرعبداللهیان بود که پایه‌های آن در دوران وزارت ظریف ریخته شده بود و توسط معاون سابق او به ثمر نشست و هواداران دولت رئیسی آن را دستاورد خود معرفی کردند. برخلاف انتظار در دوران وزارت رویه‌ای معتدل داشت و برای تنش‌زدایی تلاش کرد؛ هرچند چالش‌های بین‌المللی چون پرونده هسته‌ای و موضع ایران در قبال جنگ اوکراین و همچنین جنگ غزه او را وادار به دفاع تام و تمام در حوزه‌هایی کرد که چندان

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

RS

نشانه‌ای جدید از افول اثرگذاری آمریکا در خاورمیانه

در یک اتفاق نسبتاً نه‌چندان مهم در خلیج فارس، پادشاهی بحرین برای از سرگیری روابط با ایران پس از سال‌ها موافقت کرد. هرچند بحرین جزیره کوچکی در خلیج فارس است که آزادی عملی چندانی در سیاست‌هایش ندارد و عمدتاً توسط همسایه بسیار بزرگ‌ترش، عربستان سعودی کنترل می‌شود، تصمیم برای ازسرگیری روابط با ایران می‌تواند مهم‌تر از آن چیزی باشد که در نظر اول مشاهده می‌شود. نکته مهم نخست این است که بحرین میزبان ناوگان پنجم آمریکا است که مسئولیت امنیت خلیج فارس، دریای سرخ و دریای عرب را برعهده دارد. هرگونه آشتی بحرین با ایران باعث ناخرسندی در واشنگتن می‌شود و حتی ممکن است آمریکا برای جلوگیری از این آشتی اقدام کند. بحرین در عین حال یک حکومت سرکوبگر است که توسط اقلیت سنی اداره می‌شود که اکثریت شیعه این کشور را تحت سلطه دارند. اکثریت شیعه به سیاست‌های تبعیض‌آمیز حکومت، که با رویکرد ضدایرانی عربستان سعودی تقویت می‌شود، معترض است. طبعاً این شرایط بخشی از الگوی سیاست‌های جهانی آمریکا است که از طریق خلق دشمن در مناطق مختلف جهان، برای ایجاد «سازوکارهای امنیتی» مطلوبش در آن منطقه تلاش می‌کند. در خلیج فارس ایران به عنوان «دشمن» معرفی شده است و سیاست آمریکا با محوریت ایجاد اتحاد برای رویارویی نظامی و سیاسی علیه ایران تعریف شده است. این سیاست به شدت از سوی اسرائیل حمایت و تشویق می‌شود. تعجب‌آور نیست که ایران هم با حمایت از گروه‌های مختلف در منطقه در کنار پیگیری پروژه هسته‌ای به عنوان ابزاری برای ایجاد توازن متقابل در مقابل قدرت آمریکا، با این سیاست مقابله می‌کند. این سیاست محوری آمریکا در خلیج فارس برای دهه‌ها با حفظ حضور نظامی در منطقه برای حفاظت از جریان آزاد نفت تقویت شده است. نخستین سوراخ در دیوار نظامی و استراتژیک آمریکا دو سال پیش با میانجی‌گری چین برای آشتی ایران و عربستان سعودی ایجاد شد. آشتی دیپلماتیک ایران و چین که توسط پکن مهندسی شد نخستین نشانه بهت‌آور از تحول واقعیت‌های ژئوپلیتیک در خلیج فارس بود. حالا با دورنمای تحول در روابط بحرین با تهران، می‌توانیم ببینیم که حضور چین و روسیه در خلیج فارس قادر به ایجاد چه تحولی است. بحرین هرگز نمی‌توانست بدون وقوع همزمان آشتی عربستان سعودی، چنین اتفاقی را رقم بزند. از یک نظر این واقعه را می‌توان با چرخش انقلابی در سیاست منطقه‌ای ترکیه مقایسه کرد که تحت رهبری وزیر خارجه دانشگاهی ترکیه، احمد داوود اوغلو رخ داد. او سیاست خارجی «بدون دشمن» را در مورد روابط ترکیه با کشورهای پیرامونی اعلام کرد. به همین دلیل است که داوود اوغلو در واشنگتن مطرود و مایه نفرت است، چراکه دقیقاً برخلاف سیاست‌های دشمن‌تراشی ناتو، که ترکیه عضو آن است، برای توجیه حضور نظامی‌اش عمل کرد. اما رویکردهایی مانند «بدون دشمن» داوود اوغلو باعث می‌شود آدم به این فکر بفتند که شاید می‌توان با فرض عاملیت دولت‌ها در تغییر آرایش منفی یا خصمانه، منازعات منطقه‌ای غیرقابل مهار را به منازعه‌های قابل مدیریت تبدیل کرد. طبعاً در این راستا اساس سیاست آمریکا در راستای دشمن‌تراشی که روزبه‌روز نیازمند مداخله و رویارویی نظامی بیشتر زیر سوال می‌رود، در عین حال، رویدادهای اخیر تا حدی مشروعیت ایران را به عنوان یک بازیگر اثرگذار منطقه‌ای بالا می‌برد که با اقدام‌های دیگر از جمله عضویت مشترک ایران و عربستان در گروه بریکس هم‌راستا است. ایالات متحده آمریکا که دست کم از زمان سقوط شوروی ایدئولوژیک‌ترین سیاست خارجی جهان را دارد، می‌تواند از این تحولات درس بگیرد.